رویکردی فقه‌الحدیثی بر زیارت جامعهٔ کبیره با تأکید بر تبیین جایگاه اهل بیت(ع)

اصغر طهماسبی بلداجی*

دانشجوی دکتری علوم *قرآن* و حدیث دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲)

چکیده

«زیارت جامعهٔ کبیره» چکیده‌ای از مهم‌ترین متون در راستای امام‌شناسی می‌باشد که امام هادی(ع) به رهپویان امامت و سالکان طریق ولایت آموخته‌است. این زیارت، مضامین عالی و معارف بلند دینی در راستای معرفت به وجود ائمهٔ هدی(ع) می‌باشد که مقام‌ها و فضائلی والا برای ایشان بیان فرموده‌است. ائمه(ع) قابلیت‌ها و کمالاتی دارند که خداوند به آن‌ها عنایت فرموده‌است، به‌گونه‌ای که این قابلیت‌ها آن بزرگواران را واسطهٔ فیض الهی و دوام و بقاء آفرینش قرار داده‌است. جستار پیش رو با رویکردی فقه‌الحدیثی به بررسی محتوای زیارت جامعه کبیره پرداخته‌است و در این میان، دو جنبهٔ این زیارت تحلیل و بررسی شده‌است. اول اینکه معارف این زیارت به لحاظ فقه‌الحدیثی در معنای نقد متن روایات، نه تنها معارض با *قرآن* و سنت قطعی نمی‌باشد، بلکه این دو منبع مهم دین آن را تأیید می‌نمایند، از جنبهٔ دیگر فقه‌الحدیثی در معنای فهم مراد احادیث معصومین(ع) با نگرشی قرآنی و روایی به بررسی محتوای زیارت جامعهٔ کبیره می‌پردازد و در این باب، جایگاه اهل بیت(ع) را در ابعاد مختلف تبیین می‌نماید. نتیجه آنکه بررسی جایگاه ائمه(ع) با رویکرد قرآنی ـ روایی استحقاق امامان(ع) به عنوان جانشینان برحق پیامبر اکرم(ص) را اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی: فقه‌الحدیث، امام هادی(ع)، زیارت جامعهٔ کبیره، امامت، اهل بیت(ع).

---

* **E-mail:** tahmasebiasghar@yahoo.com

مقدّمه

زیارت جامعهٔ کبیره یکی از مهم‌ترین و معتبرترین متون دینی برای معرفت بـه وجـود ائمـهٔ هدی(ع) می‌باشد که امام هادی(ع) در این زیارت ائمهٔ اطهار(ع) را با جلوه‌هـای گونـاگون معرفـی می‌کند و جایگاه والای ایشان را نزد خداوند متعال و نظام هستی آشکار می‌سـازد. ایـن زیـارت از لحاظ سند و متن متقن و معتبر است، بـه گونـه‌ای کـه مـتن ایـن زیـارت بـه لحـاظ فصـاحت، بلاغت و معارف عالیه، به‌خوبی اعتبار و اتقان آن را تبیین می‌کند که با این وصف، هـر منصـفی صدور این معارف بلند و مضامین عالی را از غیرمعصوم، محال عادی مـی‌دانـد. عبـارات بلنـد و شریف این زیارت برتر از کلام مخلوق و دون کلام خالق است. فرازهای این زیـارت مضـامین والا و عمیق دارد که در تفسیر این عبارات و فهم آن‌ها باید از کلام معصومین(ع) بهره بـرد. امـام محمدباقر(ع) در این باب می‌فرماید: «حدیث ما دشوار و سخت است. کسی جز فرشته مقرب یـا نبی مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده باشد، بدان ایمان نمی‌آورد. پـس هرچه از آن را که دلهایتان پـذیرفت، بگیریـد و هرچـه را انکـار کـرد، بـه خـود مـا بازگردانیـد (ر.ک؛ صفار، ۱۴۲۵ ق.: ۴۱). بنابراین، فهم صحیح زیارت جامعهٔ کبیره (به عنوان روایت معتبـر منقول از معصوم(ع))، مرهون تدبر در آن و تفسیر صحیح آن با استناد به آیـات *قـرآن* و روایـات معتبر معصومین(ع) است. مقالهٔ حاضر از دو نظر به بررسی مضامین این زیارت شریف می‌پردازد. یکی از نظر تبیینی و دیگر تأییدی. تبیینی به لحاظ تفسیر عبارات این زیارت با اسـتناد بـه آیـات *قرآن* و روایت معصومین(ع)، تائیدی است با بیان معارف قرآنی روایی به سبب تأیید تطـابق ایـن زیارت با *قرآن* کریم و روایات قطعی‌الصدور که تا حد ممکن به این دو سبب پرداخته می‌شود. دربارهٔ زیارت جامعهٔ کبیره پژوهش‌های متعددی انجام شده‌است که برخـی بـه لحـاظ سـندی و برخی به لحاظ متنی به بررسی این زیارت پرداخته‌اند، مقالهٔ حاضر با روشی توصیفی- تحلیلـی و با رویکردی فقه‌الحدیثی به بررسی این زیارت با تأکید بر تبیین مقام اهل بیت(ع) می‌پردازد.

۱ـ بررسی سندی زیارت جامعۀ کبیره

برای تبیین اعتبار زیارت جامعۀ کبیره از دو نظر می‌توان این مهم را مورد بررسی قرار داد. اول از لحاظ اعتبار سند و دوم به لحاظ متن آن. در بررسی سندی، مهم‌ترین نکته، اعتبار سند این زیارت و اتصال آن به امام هادی(ع) است. در بررسی متنی محتوای زیارت جامعۀ کبیره، به لحاظ نداشتن تباین آن با *قرآن کریم* و روایات قطعی‌الصدور بررسی می‌شود. مورد اول، مرتبط با نقدالحدیث، و مورد دوم، مربوط به فقه‌الحدیث است:

۱ـ در بررسی نقدالحدیثی[۱]، سند این زیارت از لحاظ اعتبار سلسلۀ سند و راویان بررسی می‌شود. سند این زیارت از هر حیث محکم و مستند به امام هادی(ع) است و دانشمندان این حوزه در اعتبار این زیارت تأکید کرده‌اند؛ از جمله علامه مجلسی در این زمینه می‌نویسد: اینکه دربارۀ زیارت جامعه سخن اندکی به درازا کشید، اگرچه حقّ آن را نیز ادا نکردم، بدین سبب است که این زیارت، صحیح‌ترین آن‌ها از نظر سند و فراگیرترین آن‌ها نسبت به ائمه(ع) است و در مقایسه با دیگر زیارت‌ها فصاحت، بلاغت و منزلت بیشتری دارد (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج۹۹: ۱۴۴). محمدتقی مجلسی در شرح کتاب *من لا یحضره الفقیه* می‌نویسد: «زیارات امیرالمؤمنین(ع) و باقی ائمه(ع) بسیار زیاد است و بهترین آن‌ها، زیارت جامعه است» (همان، ۱۳۵۳، ج ۵: ۴۲۴).

بسیاری از علما در اثبات مطالب خود به این زیارت اعتماد، و به آن استناد کرده‌اند؛ از جمله سیّد شرف‌الدّین حسینی در کتاب *تأویل الآیات الظاهره* (ر.ک؛ نجفی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲: ۷۸۸ـ۷۸۹)، ملاّ هادی سبزواری در کتاب *شرح الأسماء الحسنی* (ر.ک؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۳) و آیت‌الله خویی در کتاب *الطهارة* (ر.ک؛ خویی، بی‌تا، ج ۱: ۳۲۳).

در مهم‌ترین کتب معتبر شیعه[۲] این زیارت ذکر شده‌است؛ از جمله شیخ صدوق در کتاب *من لا یحضره الفقیه* (ر.ک؛ ابن‌بابویه قمی، ۱۳۷۶ق.، ج۲: ۳۷۰)، شیخ طوسی در کتاب *تهذیب‌الأحکام* (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۷۰). علاوه بر این، برخی از علمای عامّه و محدّثین اهل سنت نیز در کتاب‌های خود این زیارت را ذکر کرده‌اند؛ مانند محدث جوینی در

کتاب *فرائد السمطین* (ر.ک؛ حمویینی، ۱۴۲۸ق.، ج ۲: ۱۷۹). دربارهٔ توثیق راوی این زیارت، موسی‌بن عمران نخعی[۳]، علما و دانشمندان او را ثقه دانسته‌اند؛ از جمله آیت‌الله خویی به سبب اینکه روایات نخعی در تفسیر علی‌بن ابراهیم قمی آمده، او را ثقه دانسته‌است (ر.ک؛ خویی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲۰: ۶۶). علامه مامقانی نیز دربارهٔ ایشان می‌نویسد: «روایات او دلیلی آشکار بر این است که او امامی‌مذهب و صحیح‌الإعتقاد است و همین که امام هادی(ع) چنین زیارت مفصلی را به او تلقین فرموده، شهادتی است بر اینکه این مرد از نیکان بود و روایات او مورد قبول ائمه(ع) است» (مامقانی، ۱۴۲۳ق.، ج۳: ۲۵۷). ابوعبدالله محمدبن اسماعیل برمکی مشهور به صاحب‌الصومعه هم که راوی این زیارت از نخعی است، از نظر نجاشی ثقه است (ر.ک؛ نجاشی، ۱۴۱۱ق.: ۳۴۱).

۲ـ در بررسی فقه‌الحدیثی[۴]، تمام عبارات این زیارت مطابق با *قرآن کریم* و روایات قطعی‌الصدور از اهل بیت(ع) می‌باشد که متن این زیارت والا، خود معرّف اتقان سند آن است که بلاغت، فصاحت و معانی والای آن حاکی از استناد آن به امام معصوم(ع) است. علامه سید عبدالله شبّر پس از ذکر اهمیت والای این زیارت و اعتبار کامل سند آن، بر این باور است که فصاحت مضمون و بلاغت مشحون این زیارت همانند *نهج‌البلاغه* و *صحیفهٔ سجّادیه* و اکثر دعاها و مناجات‌ها، ما را از بررسی سندش بی‌نیاز می‌کند (ر.ک؛ شبّر، بی‌تا: ۲۹ـ۳۱). بنابراین، سند و متن زیارت جامعهٔ کبیره، متقن است و اعتبار شایانی دارد، به گونه‌ای که جای هیچ شک و شبه‌های را پیرامون اتصال آن به امام هادی(ع) باقی نمی‌گذارد.

۲ـ جایگاه و اهمیّت امام و امامت در زیارت جامعهٔ کبیره

زیارت جامعهٔ کبیره از مهم‌ترین و کامل‌ترین زیارت‌هایی است که به معرفی مقام امام و امامت و جایگاه والای ائمه(ع) می‌پردازد. نکتهٔ حائز اهمیت این است که معرفی و شناخت امامان معصوم(ع) از طریق غیرمعصوم ممکن نیست و ابتر می‌باشد. شاخصهٔ مهم زیارت جامعهٔ کبیره آن است که از زبان امام معصوم(ع) به معرفی ائمه(ع) پرداخته‌است[۵]. بنابراین، این زیارت یکی از مهم‌ترین و متقن‌ترین منابع برای شناخت امامان(ع) می‌باشد. در ادامه، با رویکردی

فقه‌الحدیثی در معنای فهم مراد احادیث، به بررسی مضامین این زیارت دربارهٔ اهل بیت(ع) پرداخته می‌شود.

۲ـ۱) ائمه(ع) جلوه‌گاه اسماء و صفات پروردگار

در زیارت جامعهٔ کبیره، امامان معصوم(ع) به عنوان آئینهٔ اسماء و صفات پروردگار معرفی شده‌اند؛ به عبارت دیگر، ائمه(ع) جلوه‌گاهی از جمال و جلال خداوند هستند. از جمله عبارت‌هایی که در این زمینه آمده‌است، عبارتند از:

۲ـ۱ـ۱) وَالْمَثَلِ الاعْلی

سخنی که از باب شباهت به سخن دیگر بیان می‌شود، تا یکی از آن دو دیگری را تبیین کند. به معنای مثل و همتا نیز می‌باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷۰۹ـ۷۱۰). «أعلی» به معنای شریف‌تر است (ر.ک؛ همان: ۵۳۵). خداوند ائمهٔ معصوم(ع) را از نظر داشتن تمام مراتب فضائل، کمالات نفسانیه و صفات عالیه از دیگران ممتاز کرده، آن بزرگواران را مثال و نمونه‌ای برای جهان بشریت قرار داده‌است. ائمه(ع) نمونه‌ای از مظاهر صفات عالیهٔ خداوند هستند (ر.ک؛ زمردیان، ۱۳۶۶: ۱۵۶ـ۱۵۷).

آیهٔ ﴿**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ**﴾ (ابراهیم/۲۴)، مؤید همین مطلب است. امام صادق(ع) دربارهٔ این آیه می‌فرماید: «رسول خدا(ص)، اصل شجرهٔ طیبه، امیرالمؤمنین(ع)، فرع آن، امامان از ذریّه او شاخه‌های آن، علم امامان میوهٔ آن و شیعیان ایشان برگ‌های آن است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۲: ۶۴). آیهٔ ﴿**وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**﴾ (الروم/۲۷) نیز در همین باب است که از امام حسین(ع) روایت شده که فرمودند: «رسول خدا(ص) در میان ما به خطبه‌ای ایستاد و در آخر فرمود: ماییم کلمهٔ تقوی و سبیل هدی و مثل اعلی و حجت عظمی و عروةالوثقی» (زمردیان، ۱۳۶۶: ۱۵۸). مثل اعلی شدن ائمه(ع) از این

حیث می‌باشد که آن‌ها مطیع مطلق خداوند تبارک و تعالی بوده‌اند. در این باب، پیامبر اکرم(ص) حدیث قدسی با این مضمون نقل می‌فرماید که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «ای بندهٔ من! مرا اطاعت کن تا تو را نمونهٔ خود قرار دهم» (حائری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۳).

۲ـ۱ـ۲) وَالدَّعْوَةِ الْحُسْنى

این جمله از زیارت نیز با آیهٔ ۱۸۰ سورهٔ اعراف ارتباط دقیقی دارد که می‌فرماید: ﴿**وَلِلّهِ الأَسْمَاء الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ**﴾ (الأعراف/۱۸۰). امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: «به خدا قسم! ماییم آن اسمای حسنی که قبول نکند خداوند از بندگان خود هیچ عملی را مگر به معرفت و شناخت ما. پس باید به وسیلهٔ ما طالب قرب درگاه بود» (همان: ۱۶۰). ائمه معصوم(ع) چنان در دعوت مردم به خدا حریص بودند و در این راه استقامت و پایداری کردند و اموال و جان‌های خود و نزدیکانشان را در راه خداوند و دین خدا تقدیم نمودند که گویا دعوت‌کننده نیستند، بلکه عین دعوت گردیده و دعوت نیکو شده‌اند؛ زیرا ایشان بهترین افرادی هستند که مردم را با رفتار، کردار و گفتار خود به دین خداوند دعوت می‌کنند (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۸۵: ۷۰).

۲ـ۱ـ۳) خُلَفَآءَ فِي أَرْضِهِ

خلفاء، جمع خلیفه است. راغب در *مفردات* دربارهٔ واژه خلافت می‌نویسد: «نیابت از دیگری است که این نیابت یا به سبب غیبت، یا مرگ، یا ناتوانی او از ادامهٔ عمل و یا به دلیل احترام و شرافت جانشین می‌باشد و بنا بر معنای اخیر (شرافت)، خداوند اولیای خود را در زمین جانشین قرار داده‌است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۵۱). خداوند در آیاتی از *قرآن* انسان را به عنوان «خلیفه» روی زمین معرفی کرده‌است؛ از جمله می‌فرماید: ﴿**وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً**﴾ (البقره/۳۰) و ﴿**يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً**﴾ (ص/۲۶). خداوند در آیهٔ ﴿**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا**

یُشْرِكُونَ بِی شَیْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (النور/۵۵)، مؤمنان و صالحان را خلیفه در زمین قرار می‌دهد. مراد از خلیفه، پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) می‌باشند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۹۸۳م.، ج۳: ۱۵۰ـ۱۴۶). امام رضا(ع) می‌فرماید: «ائمه(ع) خلفای خدای عزّوجلّ در زمین هستند» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۲۷۵). اینکه خداوند خشنودی خود را در خلافت ائمهٔ هدی(ع) در زمین اعلام نموده، از آن روست که خلیفهٔ خدا روی زمین باید متخلق به اخلاق خداوند باشد و آنچه خدا اراده می‌کند، او اراده کند و مجری احکام الهی باشد. همچنان‌که این روش تمام انبیاء(ع) بوده‌است و این شایستگی در زمین تنها به عهدهٔ انبیاء و اولیاء می‌باشد که این مقام را خود به آنان افاضه فرموده‌است (ر.ک؛ زمردیان، ۱۳۶۶: ۲۴۱). بنابراین، امامان معصوم(ع) به عنوان خلفای خداوند در زمین می‌باشند که با ظهور امام زمان(عج) این خلافت الهی به عینه در تمام جهان حکم‌فرما می‌شود.

۲ـ۲) ائمه(ع)، *قرآن* ناطق

بی‌شک اهل بیت(ع) تنها افراد برای معرفی *قرآن کریم* هستند؛ زیرا خود با *قرآن* آمیخته شده‌اند و در حکم *قرآن* ناطق هستند. در رأس اهل بیت(ع)، پیامبر اکرم(ص) می‌باشد که *قرآن* بر قلب مبارک ایشان نازل شده‌است و بعد از ایشان، امیرالمؤمنین(ع) است که همانند پیامبر اکرم(ص) سخن وحی را می‌شنید. ایشان در خطبهٔ ۱۹۲ *نهج‌البلاغه* می‌فرمایند: «من صدای شیطان را هنگام نزول وحی می‌شنیدم و به رسول خدا(ص) گفتم این صدای چیست؟ فرمود: این فریاد ناامیدی شیطان از عبادت خویش است». آنگاه فرمود: «آنچه را من از فرشتهٔ وحی دریافت می‌کنم، تو هم می‌شنوی و آنچه را که من میبینیم، تو نیز با چشمان حقیقت‌بین خود می‌بینی، اما تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من می‌باشی و جداً در تو خیر و احسان می‌جوشد» (*نهج‌البلاغه* / خ ۱۹۲). بنابراین، امیرالمؤمنین(ع) مصداق بارز *قرآن* ناطق است و می‌تواند *قرآن* را آن گونه که هست، معرفی و تفسیر نماید و پس از ایشان، امامان بعدی همین منصب را بر عهده دارند. آیهٔ ﴿**وَأَنزَلْنَا إِلَیْكَ الذِّكْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ**﴾ (النحل/۴۴) ناظر بر تبیین و تفسیر *قرآن کریم* از سوی پیامبر اکرم(ص) و پس از ایشان ائمهٔ هدی(ع) است. با مراجعه به

کلمات امیرالمؤمنین(ع) معلوم می‌شود بهتر از اهل بیت عصمت(ع) که امیرالمؤمنین(ع) از جملهٔ آنان است، کسی نیست که *قرآن* را از بیرون معرفی نماید؛ زیرا در تبیین محتوای *قرآن کریم*، هیچ کس و هیچ چیز بهتر از آنان نخواهد بود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). امیرالمؤمنین(ع) بعد از پیامبر اکرم(ص) کامل‌ترین و سزاوارترین فرد برای معرفی *قرآن کریم* است و این امر را از دو نظر می‌توان اثبات کرد: یکی از آن رو که امام علی(ع) جزء اهل بیت(ع) است و هرچه دربارهٔ استحقاق آن ذوات مقدس برای تحلیل *قرآن* و معارف آن رسیده باشد، شامل حضرت علی(ع)خواهد شد و دیگر از نظر نصوص ویژه‌ای که دربارهٔ صلاحیت علمی و عملی شخص آن حضرت رسیده‌است. دربارهٔ اهل بیت(ع)، گذشته از حدیث ثقلین (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۵۳، ج ۲۳: ۱۰۶؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۴؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۵: ۶۲۲ و حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق.، ج۳: ۱۱۰ـ۱۰۹) که اهل بیت و *قرآن کریم* هم‌سنگ هم بوده، تا قیامت دو امر ناگسستنی از هم هستند و فریقین به سند و متن آن اذعان دارند. سخنان امام علی(ع) دربارهٔ عظمت اهل بیت است که می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱ـ خاندان معصوم رسول اکرم(ص) حامل اسرار خدا و صندوق دانش او و قرارگاه کتاب‌های آسمانی خدا و سلسلهٔ جبال دین اویند (ر.ک؛ *نهج‌البلاغه* / خ ۲). ۲ـ هیچ کس از امت اسلامی به جایگاه اهل بیت(ع) نمی‌رسد و با آن‌ها سنجیده نمی‌شود و آنان پایهٔ دین و ستون یقین‌اَند (ر.ک؛ همان/ خ ۱۴۱). ۳ـ هدایت به واسطهٔ اهل بیت(ع) عطا می‌شود و کوری باطنی انسان‌ها جلا می‌یابد (همان/ خ۱۴۱). ۴ـ حقیقت *قرآن کریم* و آیات کریمهٔ او دربارهٔ آنان بوده، رموز آن در آن‌ها مستقر است. چیزی آن‌ها را به سکوت محکوم نکرده‌است و مقهور هیچ مقام خارجی نبوده‌اند، بلکه خودشان صاحبان سخن و امیران کلام‌اَند. سخن گفتن، اسیر آنان و در اختیارشان می‌باشد. هر وقت مصلحت باشد، سخن می‌گویند و هر زمان که مصلحت نباشد، ساکت خواهند بود (ر.ک؛ همان/ خ ۱۵۴ و ۲۳۹). بنابراین، ائمه(ع) *قرآن* ناطق و تالی *قرآن* هستند. امیرالمؤمنین علی(ع)در جریان حکمیّت فرمود: «این، کتاب خاموش خداست و من سخنگوی اویم. پس به کتاب گویای خدا دست بیاویزید و حکم کردن بر اساس کتاب خاموش خدا را وانهید؛ چراکه جز من سخنگویی برای آن نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق.، ج۲۷: ۳۴). در زیارت جامعهٔ کبیره، تعابیری وجود دارد که

اهل بیت(ع) را مفسران واقعی *قرآن* قلمداد می‌کند و بالاتر از آن، آن‌ها را کسانی می‌دانند که محل و فرودگاه وحی هستند؛ موارد زیر از آن جمله است.

۲ـ۲ـ۱) مَهْبِطَ الْوَحْی

راغب اصفهانی دربارهٔ واژهٔ «وحی» می‌نویسد: «اصل وحی، اشارهٔ سریع است و این اشارهٔ سریع به صورت‌های گوناگونی نظیر سخن گفتن به صورت رمز و تعریض، صدای بدون ترکیب با اعضا و جوارح و نیز نوشتن تحقق می‌یابد» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۱۵). ابن‌فارس وحی را به معنای اشارهٔ نوشتار و نامه و هر چیزی می‌داند که به هر نحوی بر دیگری القا می‌شود تا بدان آگاه گردد (ر.ک؛ ابن‌فارس، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۶۲۴). «مهبط‌الوحی» برای ائمهٔ هدی(ع) به دو معناست:

۱ـ آن‌ها درون و صاحب خانه‌هایی بودند که جبرئیل و ملائکه در آن خانه‌ها بر پیامبر(ص) نازل می‌گشت و اخبار و آیات را بر ایشان بازگو می‌نمود. امام صادق(ع) در این باب می‌فرماید: «ما اهل بیت و ذریهٔ پیامبر اکرم(ص) هستیم که وحی خداوند در خانه‌های ما فرود آمده‌است» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج ۱: ۳۹۸).

۲ـ وحی به معنای «الهام» است و ائمهٔ هدی(ع) چنان مقام و منزلتی دارند که ملائکه بر وجود مبارک ایشان نازل می‌شوند و علاوه بر تبیین احکام شرعی، مسائل غیبی را برای آنان بازگو می‌نمایند و مطالب سنگین بر آن‌ها الهام می‌گردد (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۸۵: ۳۷). مفضل‌بن عمر در این باب می‌گوید: «به امام کاظم(ع) عرض کردم: به ما گفته‌اند که امام صادق(ع) فرموده‌است: علم ما یا به گذشته است، یا نوشته شده، یا به الهام به دل، و یا نجوی در گوش است. امام کاظم(ع) (در تبیین این جمله) فرمود: و اما به گذشته همان علم آشکار شدهٔ ماست و نوشته‌شده آن است که می‌آید و آنچه به دل می‌نشیند، الهام است و نجوی در گوش دستور و امر فرشتگان است» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج ۱: ۲۶۴). ائمه(ع) محدّث بودند و معنای محدّث بودن این است که فرشته‌ای نزد امام می‌آید و به دلش چنین و چنان الهام می‌کند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۲: ۳۲۷). امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرماید: «محدّث کسی است که سخن

فرشتگان را می‌شنود و در گوشش نجوا و به دلش الهام می‌کنند» (صفار، ۱۴۲۵ ق.: ۳۸۸). بنابراین، هر دو مورد با مقام اهل بیت(ع) منطبق بوده‌است؛ زیرا خانه‌های آنان محلّ نزول وحی (*قرآن*) است و مقام عصمت و امامت آنان این اقتضاء را می‌کند که فرشتگان بر آنان نازل شوند.

۲ـ۲ـ۲) تَراجِمَةً لِوَحْیِهِ

هر کسی نمی‌تواند وحی الهی را تبیین و تفسیر کند. خداوند اهل بیت(ع)را برگزید تا آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود و نیز *قرآن* و احادیث قدسی را تفسیر نمایند و ظرافت‌های آن‌ها را آشکار نمایند؛ زیرا تنها امام(ع) است که از تمام مراتب وحی الهی آگاهی دارد و سایر مردم نمی‌توانند آن را دریابند (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۳۵۶ـ۳۵۷). بنابراین، قرآن‌شناسان واقعی و کسانی که به تمام مفاهیم کتاب الهی آگاهی داشته باشند، اهل بیت(ع) هستند؛ چنانکه امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرماید:«نحنُ تراجمةَ وحی الله: ما ترجمان وحی خداییم» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۹۲). امام کاظم(ع) نیز فرمودند: «ما کلید *قرآن* هستیم، علما و دانشمندان در پرتو ما سخن می‌گویند و اگر این نبود، همگی لال می‌شدند» (مفید، ۱۴۱۳ق.:۹۰). *قرآن* ظاهر و باطن، محکم و متشابه دارد و تنزیل و تأویل و... در آن است که علم مطلق به این موارد فقط در اختیار معصومین(ع) است. آنان هستند که تفسیر حقیقی *قرآن* را بیان می‌کنند[۶]. امام باقر(ع) در این زمینه می‌فرماید: «ما گنجداران علم خداوند هستیم و ما ترجمان و بیان‌کنندگان وحی خداوندیم و ما دلایل و حجّت‌های رشدیافتهٔ خداوند بر اهل آسمان و زمین هستیم» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۹۲). در همین باب می‌فرماید: «هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که همهٔ *قرآن*، اعمّ از ظاهر و باطن آن را می‌داند، مگر اوصیاء (ر.ک؛ همان: ۲۲۸). علت این امر، اشتراک اهل بیت(ع) و *قرآن* با هم می‌باشد و جدا نبودن آن‌ها از یکدیگر که این نداشتن افتراق *قرآن* و اهل بیت(ع) و ملازمت آن‌ها در حدیث متواتر[۷] ثقلین[۸] بیان شده‌است. پیامبر اکرم(ص) در این باب می‌فرماید: «همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیتم. به‌راستی آن دو هرگز از هم جدا

نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند» (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۵۳، ج ۲۳: ۱۰۶؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۴؛ ترمذی، بی‌تا، ج۵: ۶۲۲ و حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق.، ج۳: ۱۰۹ـ۱۱۰). امام علی(ع) دربارهٔ ملازمت *قرآن* و اهل بیت(ع) می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه نمود و به ما عصمت عنایت کرد و ما را گواهان و شاهدان بر خلقش ساخت و در زمینش حجت نهاد و ما را همراه *قرآن* و *قرآن* را همراه ما قرار داد. نه ما از آن جدا می‌شویم و نه او از ما جدا خواهد شد» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج ۱: ۱۹۱). پیامبر اکرم(ص) دربارهٔ اهل بیت(ع) می‌فرماید: «آنان با قرآن هستند و *قرآن* با آنان است. آنان از *قرآن* فاصله نمی گیرند و *قرآن* از آنان جدا نمی‌شود تا بر من سر حوض وارد شوند» (حمویی، ۱۴۲۸ق.، ج ۱: ۳۱۴). همهٔ این موارد نشانگر آن است که *قرآن* و اهل بیت(ع) با هم و جدایی‌ناپذیرند و اهل بیت(ع) ناطق *قرآن* و مفسران حقیقی *قرآن* هستند. کوتاه سخن اینکه مفسران حقیقی *قرآن* که علم مطلق به معارف *قرآن کریم* را دارند، اهل بیت(ع) هستند و تفسیر و تأویل *قرآن* به طور کامل نزد این راسخان در علم می‌باشد.

۲ـ۲ـ۳) حَمَلَةِ کِتابِ الله

اینکه منظور از کتاب خدا چیست؟ امام صادق(ع) می‌فرماید: «هر کتابی که از جانب خدا فرستاده شد، نزد اهل علم هست و ایشان ماییم» (همان: ۲۲۶). از جملهٔ آن کتاب‌ها، *صحف* ابراهیم، *زبور* داوود(ع)، *تورات* موسی(ع)، *انجیل* عیسی(ع) و *قرآن* است. منظور از حمل کتاب خدا، علم به حقایق آن است که جز پیامبران(ع)، ائمهٔ معصوم(ع) هیچ کس به آن واقف نیست. به همین سبب، در این فراز آن‌ها را کسانی معرفی می کند که به بطن و حقایق *قرآن* آگاهی دادند. بر همین اساس، امام صادق(ع) در تفسیر آیهٔ ﴿**وَمَا یَعْلَمُ تَأوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الألْبَابِ**﴾ (آل‌عمران/۷) می‌فرماید: «ماییم راسخان در علم و ما به تأویل آن آگاهیم» (همان: ۲۱۳).

۲ـ۳) فضائل علمی و معنوی اهل بیت(ع)

اهل بیت(ع) فضائل والایی دارند که در همهٔ ابعاد، آن بزرگواران را الگوی همه‌جانبه نموده‌است. در ادامه، به برخی از فضائل علمی و معنوی اهل بیت(ع) در زیارت جامعهٔ کبیره اشاره می‌شود.

۲ـ۳ـ۱) خُزّانَ الْعِلْم

«خزّان» جمعِ «خازن» به معنای نگهبان، خزانه‌دار و کلیددار می‌باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۲ق.، ج۱۳: ۱۳۹). اهل بیت(ع) خزانه‌دار دانش الهی هستند؛ چنانکه خداوند متعال در حدیث قدسی به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «ایشان (اهل بیت) پس از تو، خزانه‌دار دانش من هستند» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۹۳). امام باقر(ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند! ما خزانه‌داران خدا در آسمان و زمینش هستیم، نه بر زر و سیم، بلکه خزانه‌داران دانش او هستیم» (همان). طبق کلام معصومین(ع)، دانش خداوند بر دو قسم است: ۱ـ دانش خاص که هیچ کس جز خدا از آن آگاهی ندارد. ۲ـ دانش عام که فرشتگان، پیامبران(ع) و امامان معصوم(ع) از آن آگاهی دارند (ر.ک؛ صدوق، بی‌تا: ۱۳۸). منظور از دانش اهل بیت(ع)، علم به تأویل *قرآن*، دانش کتاب، اسم اعظم خدا، آشنایی با همهٔ زبان‌ها، آشنایی با زبان جانوران، علم «ماکان و مایکون»، آگاهی از مرگ‌ومیرها و بلاها، آگاهی از هر آنچه در آسمان و زمین است و آگاهی از آنچه خداوند در شب و روز پدید می‌آورد (ری شهری، ۱۳۹۰: ۸۲ـ۸۷). امام سجاد(ع) می‌فرماید: «دانش آگاهی از مرگ‌ومیرها و بلاها، نسب‌های عرب و زادگاه اسلام نزد ماست» (صفار، ۱۴۲۵ق.: ۲۶۶). پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «بال پرنده‌ای در آسمان به هم نمی‌خورد، مگر اینکه ما از آن آگاهیم» (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۰۴ق.، الف، ج ۲: ۳۲). امام علی(ع) نیز می‌فرماید: «ما همچون سلیمان‌بن داوود(ع) با زبان پرندگان و هر جانور خشکی یا دریایی آشنایی داریم» (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶، ج۲: ۵۴). کوتاه سخن اینکه دانش الهی که به اهل بیت(ع) موهبت شد، فراتر از آن است که درک و فهم شود و این مهم، نشان از عظمت اهل بیت(ع) دارد که تمام این موارد به اذن خداوند است.

۲ـ۳ـ۲) مُنْتَهَى الْحِلْمِ

از دیگر صفات موهبتی خداوند به اهل بیت(ع)، بالاترین مراتب بردباری است. منتهی به معنای بالاترین درجه و حلم به معنای بردباری و عقل می‌باشد (ر.ک؛ ابن‌منظور،۱۴۱۲ق.، ج۱۵: ۳۴۴ و همان، ج۱۲: ۱۴۶). ائمهٔ هدی(ع) در نهایت بردباری بودند و هرگز برای موارد شخصی (دنیا و شهوت) خشمگین نمی‌شدند. با کمی دقت در تاریخ زندگی آن پشوایان بزرگ، متوجه می‌شویم که چگونه آنان در برابر شداید و ناراحتی‌ها تحمل می‌کردند و چگونه در امر هدایت و ارشاد مردم، صبر و بردباری می‌نمودند. پیامبر اکرم(ص) در تبلیغ خود، اذیت و آزار بسیاری تحمل کرد؛ مثلاً روزی عده‌ای نادان پیشانی مبارک ایشان را با سنگ مجروح کردند. پیامبر اکرم(ص) خون را از چهره پاک کرد و فرمود: خدایا! قوم مرا هدایت کن؛ زیرا نمی‌فهمند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج۳۵: ۱۷۷). داستان زندگانی امیرالمؤمنین(ع) بعد از پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) دیگر که با صبر و حلم خود، در مقابل تمام حوادث تلخ و ناگوار استقامت ورزیدند، همه حاکی از این موهبت الهی است که به آن‌ها عنایت شده بود. ناگفته نماند که آن بزرگواران برای همهٔ ما الگو و سرمشق هستند و بر همهٔ ماست که در حد خود، حلم و بردباری را در زندگی داشته باشیم؛ چنانکه امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «اگر بردبار نیستی، خویشتن را بردبار نشان بده؛ زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند، اما بـه‌زودی یکی از آنان نشود (*نهج‌البلاغه* / ح۲۰۷).

۲ـ۳ـ۳) أُصُولَ الْكَرَمِ

اصول جمع«اصل» به معنای ریشه و بن، شالوده و اساس هر چیزی را می گویند که اگر پایه با حالت ارتفاع زیاد توهم و تصور شود دیگر فکر و خیال نمی‌تواند حد آن را مشخص کند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۷). اصل و اساس بزرگواری، موهبتی است که خداوند به ائمهٔ هدی(ع) عنایت فرموده‌است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «ما ریشهٔ همهٔ خوبی‌ها هستیم و هر نیکی از شاخه‌های ماست؛ از جملهٔ نیکی‌ها: توحید، نماز، روزه، فروخوردن خشم، گذشت از کسی که بدی کرده‌است، ترحّم به فقیر، رسیدگی به همسایه و اعتراف به فضیلت اهل فضل

است» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۸: ۲۴۲). شخصی از امام حسن(ع) سؤال کرد: کرم چیست؟ امام فرمودند: «دادن شیء به نیازمند قبل از خواهش و اطعام در قحط‌سالی» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج۷۸: ۱۰۳). پایه و اساس کرم، اهل بیت(ع) می‌باشند؛ زیرا آن‌ها خلفای خداوند روی زمین و اسوه‌ای برای تمام بشریت هستند و این اسوه بودن آنان به طور مطلق در تمام زمینه‌هاست، نه به طور نسبی، و رأس این اسوه، پیامبر اکرم(ص) می‌باشد. خداوند در آیۀ ﴿**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً**﴾ (الأحزاب/۲۱)، پیامبر اکرم(ص) را مطلقاً به عنوان اسوه برای همگان معرفی می‌کند و این اسوه بودن ایشان به سبب آن است که تمام و اصل خوبی‌ها در وجود ایشان متجلی است. این اسوه بودن، پس از وجود مبارک پیامبر اکرم(ص) در باب جانشیان بر حق ایشان که ائمۀ هدی(ع) می‌باشند نیز صدق می‌کند؛ چراکه عصمت را که شاخصۀ اصلی اسوه بودن است، به صورت مطلق دارا می‌باشند. آیۀ تطهیر ﴿**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**﴾ به این مهم دلالت می‌کند (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۹۱: ۱۲۸ـ۱۵۰).

۲ـ۳ـ٤) وَعَناصِرَ الاَبْرارِ وَدَعآئِمَ الاَخْيارِ

عناصر جمع عنصر به معنی ریشه، نژاد و بن است (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۲ق.، ج۴: ۶۱۱). دعائم جمع دعامه به معنی ستون و پایه می‌باشد (ر.ک؛ همان، ج۱۲: ۲۰۱). در این دو عبارت، امامان(ع) اصل، بنیاد، پایه و اساس تمام نیکوکاران و تکیه‌گاه نیکی‌ها و نیکان معرفی شده‌اند. ائمۀ اطهار(ع) ریشه‌ها و بن‌ها و نژادهای تمام نیکوکاران هستند. هدایت به نیکی و عمل به خیر از سوی ائمه(ع) صورت می‌گیرد و وجود آنان منشاء خیر و نیکی است (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۸۵: ۵۰). امام صادق(ع) می‌فرماید: «ما ریشۀ همۀ خوبی‌ها هستیم و همۀ نیکی‌ها از شاخه‌های ما هستند» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۸: ۲۴۲). از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که هر که خداوند را با شناخت اهل بیت من و ولایت ایشان بر او منت گذاشته باشد، بی‌گمان خداوند همۀ خیر را برای او گرد آوردهاست (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۰۴ق.، ب: ۵۶۱). محمدبن مسلم می‌گوید: «شنیدم که امام باقر(ع) فرمودند: هر که دینداری خدای عزّوجلّ کند و به زحمت فراوان عبادت انجام

دهد، ولی امام و پیشوایی نداشته باشد که خدا معین کرده، زحمتش ناپذیرفته و خود او گمراه و سرگردان است و خداوند اعمال او را مبغوض و دشمن دارد» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۸۳).

۲ـ٤) جایگاه ائمهٔ هدی(ع) در نظام آفرینش

امامان معصوم(ع) جایگاهی بسیار والا در نظام آفرینش دارند، به گونه‌ای که بقای نظام هستی و هدف آفرینش موجودات، وابسته به وجود آن بزرگواران است. این مهم از احادیث معصومین(ع) به طور کامل روشن می‌گردد (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ق.: ۲۲؛ کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۷۹؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج۲۳: ۲۹ و حموینی، ۱۴۲۸ق.، ج۱: ۴۶ـ۴۵) و به صورت کامل‌تر در زیارت جامعهٔ کبیره نمود پیدا می‌کند.

۲ـ٤ـ۱) شُهَدآءَ عَلی خَلْقِهِ

پیامبر اکرم(ص) در آیهٔ ﴿**فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَـؤُلاء شَهِيداً**﴾ (النساء/۴۱) به عنوان شاهد بر اعمال تمام انسان ها معرفی می‌شود و این مهم از عظمت والای ایشان است. در همین باب، امام علی(ع) می‌فرماید: «پیامبر اکرم(ص) شاهد و گواه بر ماست و ما گواهان خداوند بر مردم هستیم» (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶، ج۲: ۲۸۳). امام صادق(ع) در تفسیر آیهٔ ﴿**وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً**﴾ (البقره/۱۴۳) می‌فرماید: «ماییم آن امّت میانه و ماییم گواهان خدا بر آفریدگانش و حجت‌های او بر زمینش» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۹۰). امام علی(ع) می‌فرماید: «همان خداوند تبارک و تعالی ما را پاک گرداند و معصوم داشت و ما را بر آفریدگانش گواه گرفت» (همان: ۱۹۱).

۲ـ٤ـ۲) مَناراً فی بِلاَدِهِ

«منار» جمع «مناره» از ریشهٔ نور است و به جایی گفته می‌شود که چراغ را بر آن می‌گذارند (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق.، ج۳: ۱۸۵۱). در تفسیر جملهٔ «مَناراً فی بِلاَدِهِ»، پیامبر اکرم(ص)

خطاب به امام علی(ع) می‌فرماید: «یا علی أنت أصل الدِّین و منارُ الإیمان: ای علی! تو اساس دین و مشعل ایمانی» (صفار، ۱۴۲۵ ق.: ۳۱). در جای دیگر می‌فرماید: «خاندان من مشعل هدایت و راه نمایان به سوی خدا هستند» (طبرسی، ۱۴۲۱ق.، ج۱: ۲۹۸).

۲ـ٤ـ۳) أرْکانَ الْبِلاَدِ

رکن الشّیء قسمتی از یک چیز است که مایهٔ اعتماد و تکیه‌گاه بوده، برای نیرو و توان استعاره گرفته می‌شود. ارکان‌العبادات پایه‌ها و اجزای نماز که قوام نماز به آن است و عبادت با ترک آن‌ها باطل است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۲۲). امامان معصوم(ع) واسطهٔ حفظ نظام آفرینش هستند. پیامبر اکرم(ص) دربارهٔ امیرالمؤمنین(ع) و امامان از ذریهٔ او می‌فرماید: «خداوند به واسطهٔ آنان آسمان را نگاه می‌دارد از اینکه بر زمین واقع شود، مگر به اذن او و به واسطهٔ آنان کوه‌ها را حفظ می‌کند تا زمین آرامش یابد، به واسطهٔ آنان برای آفریده‌های خود باران نازل می‌کند و به واسطهٔ آنان گیاهان را می‌رویاند (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ق.: ۲۲۴). امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر زمین بدون امام باقی بماند، فرومی‌رود» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۷۹). امام رضا(ع) نیز می‌فرماید: «اگر به اندازهٔ یک چشم برهم‌زدن زمین از حجت خدا خالی شود، زمین اهلش را در خود فرومی‌برد» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج۲۳: ۲۹). امامان معصوم(ع) واسطهٔ امنیت اهل زمین هستند. وجود آن‌ها مانع از عذاب الهی و از بین رفتن آسمان و زمین است. بر همین اساس، امام سجاد(ع) می‌فرماید: «ما خاندانی هستیم که خداوند به واسطهٔ ما آسمان را نگاه می‌دارد از اینکه جز به اذن او بر زمین واقع شود. به واسطهٔ ما زمین را از اینکه ساکنانش را نابود سازد، حفظ می‌کند. به واسطهٔ ما باران نازل می‌کند و رحمت خود را منتشر می‌نماید و برکات زمین را بیرون می‌کند. اگر کسی از ما در زمین نباشد، زمین اهلش را فروخواهد خورد» (حموینی، ۱۴۲۸ق.، ج۱: ۴۵ـ۴۶). در دعای عدیله، در وصف امام زمان(عج) چنین می‌خوانیم: «کسی که بقای دنیا به سبب اوست و به یمن وجودش خلایق روزی داده می‌شوند و زمین و آسمان به واسطهٔ وجود او ثابت و پابرجاست» (قمی، ۱۳۹۲: ۱۶۶). امام زمان(عج) در این باب

می‌فرماید: «من مایهٔ آرامش و امنیت زمینیان هستم، همان‌گونه که ستارگان آسمان باعث امنیت آسمانیان هستند» (طوسی، ۱۴۱۷ ق.: ۱۷۷).

۲ـ۴ـ٤) بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ

برکات آسمانی به واسطهٔ وجود امام معصوم(ع) بر زمینیان نازل می‌شود. امام رضا(ع) می‌فرماید: «و بنا ینزل الغیث و ینشر الرحمة: خداوند به وسیلهٔ ما باران را نازل می‌کند و رحمتش را می‌گسترد» (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۰۵ق.، الف، ج۱: ۲۰۱ـ۲۰۳). امام باقر(ع) نیز می‌فرماید: «به برکت وجود ما خداوند رحمت خویش را بر مردم فرومی‌فرستد و به احترام ما آنان را از باران رحمت خویش سیراب می‌کند» (صفار، ۱۴۲۵ ق.: ۶۳).

۲ـ۵) جایگاه ائمه(ع) در احیاء و حفظ دین

هر یک از امامان معصوم(ع) در دوران زندگی خود نقش والا و مؤثری در حفظ دین داشته‌اند. بی‌شک اگر این امامان نور(ع) نبودند، از اسلام جز نام آن باقی نمی‌ماند. بقای اصول و فروع دین و بسط و نشر آن با امامان(ع) بوده و هست. امامان معصوم(ع) جانشینان پیامبر اکرم(ص) بوده‌اند و نقش تبلیغ و حفظ دین بر عهدهٔ آنان بوده‌است. امام رضا(ع)در این زمینه می‌فرماید: «امام از گناهان، پاک و از عیب‌ها به دور است، به دانش مخصوص و به خویشتنداری نشانه‌دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمانان و خشم منافقان و هلاک کافران است. همانا امامت زمام دین و مایهٔ نظام مسلمین است. امام امین خداوند در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش است و خلیفهٔ او در بلادش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از حقوق اوست (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۲۰۰). امام هادی(ع) نیز در مقام امامت، به نقش و جایگاه امامان(ع) در اصول و فروع دین و مسئولیت آن‌ها در حفظ دین و احیاء آن در زیارت جامعه کبیره می پردازد؛ ازجمله:

۲ـ۵ـ۱) أَرْکاناً لِتَوْحیدِهِ

رکن الشّیء قسمتی از یک چیز که مایهٔ اعتماد و تکیه‌گاه است و برای نیرو و توان استعاره گرفته می‌شود. ارکان‌العبادات پایه‌ها و اجزای نماز که قوام نماز به آن است و عبادت با ترک آن‌ها باطل است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۲۲). در روایات متعددی، امامان(ع) به عنوان ارکان توحید معرفی شده‌اند. امام سجاد(ع) می‌فرماید: «نحن أرکان توحیده: ما رکن‌های یکتا دانستن اوییم» (ابن‌بابویه قمی، ۱۳۳۸ ق.: ۳۵). پیامبر اکرم(ص) جانشینان پس از خود، امامان معصوم(ع) را اینگونه توصیف می‌کند: «فإنّهم معادنُ کلماتکَ و خزّان علمک و أرکان توحیدک: همانا ایشان معدن‌های کلمات تو و خزانه‌داران دانش تو و ارکان یکتا دانستن تو هستند» (همان، ۱۴۰۵ق.: ۲۰۶). دربارهٔ اینکه اهل بیت(ع) چگونه رکن توحید هستند، دو دیدگاه وجود دارد: ۱ـ منظور از رکن توحید بودن اهل بیت(ع) به این معناست که خداوند اعتقاد به توحید و یگانه بودن خود را از هیچ کسی نمی پذیرد، مگر آنکه همراه با اعتقاد به ولایت و امامت ائمهٔ معصومین(ع) باشد؛ به عبارت دیگر، شرط قبول توحید، اعتقاد به ولایت و امامت است. با این تفسیر، ولایت ائمه(ع) همچون پایه‌هایی است که خانهٔ توحید و اعتقاد به توحید را نگه داشته‌است و بدون آن، پایه‌های اعتقاد به توحید فرومی‌ریزد (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۸۵: ۱۶۴). معروف‌ترین و معتبرترین حدیثی که در تأیید این دیدگاه وجود دارد، حدیث سلسلةالذهب[۹] است که شرط ورود به قلعهٔ توحید، اعتقاد به امامت و ولایت(ع) بیان شده‌است (ر.ک؛ ابن‌بابویه قمی، ۱۴۰۴ق.، الف، ج۱: ۱۴۵). ۲ـ منظور از اینکه ائمه(ع) پایه‌های توحید هستند، آن است که اگر آنان نبودند، یگانگی خداوند و یکتاپرستی او برای مردم بیان و روشن نمی‌گشت و مردم آن گونه که باید، خداوند را نمی‌شناختند (ر.ک؛ سجادی، ۱۳۸۵: ۱۶۴ـ۱۶۵). امام باقر(ع) می‌فرماید: «به وسیلهٔ ما خداوند پرستش شد و به وسیلهٔ ما خدا شناخته شد و به وسیلهٔ ما خداوند تبارک و تعالی را به یگانگی شناختند» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۴۵). بنا بر آنچه بیان شد، هر دو دیدگاه دربارهٔ ارکان توحید بودن ائمه(ع) صدق می‌کند و اعتقاد به امامت و ولایت آنان، شرط قبولی توحید است و توحید واقعی به وسیلهٔ آنان شناخته می‌شود و مردم می‌توانند آن گونه که باید، خداوند را بندگی کنند.

۲ـ۵ـ۲) أَبْوَابَ الإِیمَانِ

امامان(ع) دروازه‌های ایمان هستند و شرط ورود به ایمان حقیقی، از راه اهل بیت(ع) میسور است و با اعتقاد به ولایت آنان و پیروی از فرمان‌های ایشان می‌توان به حقیقت ایمان رسید. امام صادق(ع) می‌فرماید: «اوصیای پیامبر اکرم(ص) درهای شناخت خدا هستند که از آن وارد می‌شوند و اگر آن‌ها نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ۱۹۳). پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «نحن باب الله الّذی یؤتی منهُ و بنا یهتدی المهتدون: ما دروازهٔ خداوندیم که از آن وارد می‌شوند و در پرتو وجود ما، هدایت‌جویان ره می‌یابند» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج۲۵: ۲).

۲ـ۵ـ۳) أَنْصَاراً لِدِینِهِ

«نصر» به معنای «یاری» می‌باشد و یاری بنده به خداوند عبارت است از کمک نمودن بنده به هم‌نوعان خویش، اهتمام به حفظ حدود، رعایت پیمان خداوند، گردن نهادن به احکام و اجتناب از نواهی پروردگار عالمیان است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷۶۰). امامان معصوم(ع) به عنوان یاری‌کنندگان حقیقی دین هستند و کسانی که حفظ و پابرجایی دین به وسیلهٔ آنان است. آیهٔ ﴿**وَإِن يُرِيدُواْ أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّهُ هُوَ الَّذِيَ أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ**﴾ (الأنفال/۶۲) در شأن امام علی(ع) نازل شده که یاری‌کنندهٔ دین خداوند بود (ر.ک؛ قندوزی حنفی، ۱۳۸۵ق.: ۹۴) و این یاری کردن دین خداوند دربارهٔ تمام امامان معصوم(ع) صدق می‌کند؛ همان کسانی که امام علی(ع) دربارهٔ ویژگی‌های آنان می‌فرماید: «نگهبانان دین خدا هم‌آنانند که دین را بر پا داشتند و آن را یاری کردند و از همه سو آن را در میان گرفتند و آن را برای بندگان خدا نگه داشتند و آن را پاس داشتند و به کار بستند (ر.ک؛ تمیمی آمدی، ۱۳۷۸: ح ۳۹۱۲). ائمهٔ هدی(ع) از تمام هستی خود برای یاری دین خداوند گذشتند و در این مسیر، تمام هستی خود را فدا نمودند و این، معنای یاری کردن دین خداست.

۲ـ۵ـ٤) الدُّعاة إلَی الله

دعا به معنای خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۴۴). در این فراز، نقش تبلیغی امامان معصوم(ع) مشخص می‌شود. آنان کسانی هستند که همگان را به سوی خداوند دعوت می‌کنند؛ همان کاری که تمام انبیا انجام دادند. خداوند پیامبر اکرم(ص) را به عنوان داعی به سوی خداوند معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا**﴾ (الأحزاب/ ۴۵ـ۴۶). همان گونه که وظیفه و نقش پیامبر(ص) دعوت به سوی خدا بود، این وظیفه برای جانشینان آن حضرت که امامان معصوم(ع) هستند نیز صدق می‌کند. در روایات شیعه، در تفسیر آیهٔ ﴿**قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللّهِ وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**﴾ (یوسف/۱۰۸)، مراد از«مَنِ اتَّبَعَنی»، پیامبر خدا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و اوصیای پس از ایشان است (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج ۱: ۴۲۵).

۲ـ۵ـ۵) الْمُظْهِرِينَ لأمْرِ الله وَنَهْيِه

یکی از ویژگی‌های اهل بیت(ع)، گستراندن اوامر الهی در جامعه و پرهیز دادن مردم از انجام دادن نواهی الهی است که این وظیفه را به دو صورت انجام می‌دهند:

۱ـ اظهار با گفتار

امامان معصوم(ع) با سخنرانی‌های عمومی و نیز کلاس‌های خصوصی و نیز مکاتبات و پاسخگویی به پرسش‌های مردم، اوامر الهی را به مردم می‌رساندند و آنان را از آنچه نهی شده‌است، آگاه می‌کردند.

۲ـ اظهار با کردار

امامان(ع) تمام اوامر مستحبی خدا را هم به جای می‌آوردند و از تمام آنچه خداوند ناپسند می‌شمارد، هرچند حرام نباشد، پرهیز می‌کردند (ر.ک؛ ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۶۳ـ۲۶۴).

در ادامهٔ زیارت جامعهٔ کبیره آمده‌است: «و أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ: و امر به معروف و نهی از منکر کردید». امامان(ع) زندگیشان را صرف امر به معروف و نهی از منکر در راه خداوند کردند. در تفسیر آیهٔ ﴿**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّة أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ**﴾ (آل‌عمران/۱۱۰)، عبارتِ ﴿**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّة**﴾، به اهل بیت(ع) تفسیر شده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۴: ۱۵۳). در همین باب، امام حسین(ع) هدف از قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶، ج۴: ۸۹). نکتهٔ مهم اینکه امامان معصوم(ع) به بهترین شکل ممکن این کار را انجام می‌دادند که نهایت تأثیر را بر مخاطبان می‌گذاشت.

۲ـ۵ـ۶) نَصَحْتُمْ لَهُ فِی السِّرِّ وَ الْعَلانِیَةِ

نصح به معنای انجام کاری یا بیان قولیاست که صلاح طرف مقابل در آن باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۷۵۹). تمام انبیاء و اولیاء ناصح انسان‌ها بودند و هدف آنان، کمال و سعادت بشر بود. این خیرخواهی انبیاء(ع) در *قرآن* بیان شده‌است: ﴿**فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لاَّ تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ**﴾ (الأعراف/۷۹). بی‌شک اهل بیت(ع) نمونهٔ بارز خیرخواهان امت بوده‌اند. آنان از تمام زمینه‌ها استفاده می‌کردند تا همگان را به صراط مستقیم هدایت کنند. امام علی(ع) دربارهٔ این وظیفهٔ امامان معصوم(ع) می‌فرماید: «چیزی بر امام نیست، جز وظیفه‌ای که پروردگارش بر عهده‌اش نهاده‌است: رساندن اندرز، کوشش در خیرخواهی، زنده کردن سنّت، اجرای حدود الهی بر آنان که سزاوار آنند، و رساندن سهام به کسانی که از آن سهم می‌برند» (*نهج‌البلاغه*/خ ۱۰۵).

۲ـ۵ـ۷) بَذَلْتُمْ اَنْفُسَكُمْ فِی مَرْضَاتِهِ

امامان(ع) همهٔ هستی خود را در راه خداوند فدا کردند، از هیچ امری در طریق الهی کوتاهی نکردند، عزیزترین و بهترین‌های خود را در راه خدا قربانی کردند و فرزند، مال، جان و... همه در راه خدا فدا کردند. شهادت همهٔ امامان(ع)، به‌ویژه امام حسین(ع) نمونهٔ بارزی در این زمینه

است. در زیارت اربعین امام حسین(ع) که از امام صادق(ع) نقل شده، فلسفهٔ شهادت حضرت سیدالشهداء چنین بیان شده‌است: «وَ بَذَلَ مُهجَتَهُ فِیکَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَکَ مِنَ الجَهالَةِ وَ حَیرَةِ الضَّلالَةِ: و خویش را در راه تو داد، تا بندگانت را از جهالت، حیرت و گمراهی برهاند» (طوسی، ۱۳۶۴، ج۶: ۱۱۳). همهٔ امامان(ع) جان خویش را در راه رضای خدا قربانی کردند؛ هر یک به نحوی، چنانکه امام حسن(ع) می‌فرماید: «مَا مِنّا إلَّا مَقْتُولٌ أو مَسْمُومٌ: هیچ یک از ما نیست، مگر آنکه کشته می‌شود یا مسموم» (حلّی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). امام حسین(ع) در آخرین لحظات در واقعهٔ عاشورا، در اوج مصیبت می‌فرماید: «خداوندا! راضی به قضای تو هستم و در برابر فرمان تو تسلیم و هیچ معبودی جز تو ندارم» (محمدّی ری‌شهری، ۱۴۲۵ق.، ج۷: ۲۴۸).

۲ـ۵ـ۸) أقَمْتُمُ الصَّلاةَ

قرآن کریم یکی از ویژگی‌های سبک زندگی متّقین را اقامهٔ نماز معرفی می‌کند: ﴿**ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ *الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ**﴾ (البقره/۲ـ۳). ائمهٔ هدی(ع) نمونهٔ بارز متّقین هستند که نماز را بپا می‌داشتند و همگان را تشویق به این امر عبادی می‌کردند. پیامبر اکرم(ص) در این زمینه به اسامه می‌فرمایند: «پیوسته نماز بخوان که آن، برترین کار بندگان است. چون نماز سَرِ دین و ستون و تارک آن است» (نبی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۲۲).

۲ـ۵ـ۹) آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ

از اولین وظایف حکومت صالحان، رسیدگی به فقرا در سایهٔ پرداخت زکات است: ﴿**الَّذِينَ إِنْ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ**﴾ (الحج/۴۱). پیامبر اکرم(ص) سوگند یاد کرد که کسی جز مشرک دربارهٔ پرداخت زکات خیانت نمی‌کند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۶۲، ج۹۶: ۲۹). در جای دیگر نیز خطاب به امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «یا علی! دَه گروه از امّت من کافر می‌شوند که یکی از گروه‌ها کسانی هستند که زکات نمی‌پردازند (همان: ۳۰). امام

صادق(ع) نیز می‌فرماید: «کسی که ذرّه‌ای از زکات را ندهد یا یهودی یا نصرانی می‌میرد» (همان: ۱۵). آیهٔ ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**﴾ (المائده/۵۵) نمونهٔ بارزی از پرداخت زکات در حالت رکوع اولین جانشین پیامبر اکرم(ص)، امام علی(ع) می‌باشد.

۲ـ۵ـ۱۰) وَجَاهَدْتُمْ فِی اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ

«جهد» به معنای طاقت و سختی است و به فتح جیم، به معنای مشقت و ضمّ آن به معنای تلاش فراوان است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۲). در هر دو معنا، اهل بیت(ع) در راه خداوند متعال سختی‌های بسیاری را متحمل شدند و در تبلیغ دین و احیای آن تلاش‌های فراوانی انجام دادند. *قرآن کریم* در وصف جهادگران الهی می‌فرماید: ﴿**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**﴾ (العنکبوت/۶۹)؛ ﴿**لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ مَعَهُ جَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ وَأُوْلَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**﴾ (التوبه/۸۸). مصداق اصلی این جهاد، اهل بیت(ع) هستند. پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: «همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می‌کند» (حویزی، بی‌تا، ج۴: ۷۰). ائمهٔ هدی(ع) با تمام وجود خود در راه خدا جهاد کردند.

۲ـ۵ـ۱۱) بَيَّنْتُمْ فَرائِضَهُ

«بَانَ» به معنای آشکار شد، ظاهر شد و واضح و آشکار شدن چیزی را بیان می‌گویند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). پیامبر اکرم(ص)، اولین معلم و مفسر *قرآن*، وظیفهٔ تبیین آیات *قرآن* و فرایض دینی را بر عهده داشت. خداوند در *قرآن* می‌فرماید: ﴿**وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**﴾ (النحل/۴۴)؛ ﴿**وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلاَّ لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدًى** وَرَحْمَةً **لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**﴾ (النحل/۶۴). پس از پیامبر اکرم(ص)، ائمه(ع) به عنوان جانشینان آن حضرت این وظیفه را بر عهده داشتند و آن را به‌درستی انجام

دادند. امام علی(ع) می‌فرماید: «به خدا قسم! من امام بیان‌کننده هستم. حق را از باطل بیان می‌کنم و روشن می‌سازم و این کار را از پیامبر خدا(ص) به ارث برده‌ام» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج۳۵: ۴۲۷). امام صادق(ع) می‌فرماید: «زمین هرگز بی‌وجود امامی از ناحیهٔ خدا نخواهد ماند که حلال و حرام را بازگوید و مردم را به راه خدا فراخواند» (کلینی، ۱۳۸۸ق.، ج۱: ح ۲). بنابراین، جایگاه امامان در تشریع و تبیین احکام و فرایض الهی از این فراز برای حفظ دین مشخص می‌شود.

۲ـ۵ـ۱۲) أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ

این عبارت به معنی «ایستاد»، و «قیام» به معنای «عزم و اراده بر انجام کار» است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۴۱). «حد» به معنای «جدا کردن دو چیز از یکدیگر است، به گونه‌ای که با هم مخلوط نشوند» (همان: ۱۷۵). اقامهٔ حدود و بر پا داشتن آن و تعدی نکردن از حدود الهی در *قرآن کریم* تاکید شده‌است (ر.ک؛ البقره/۱۸۷؛ البقره/۲۲۹؛ النساء/۱۳ و المجادله/۴). خداوند در وصف مؤمنان واقعی و حافظان حدود الهی می‌فرماید: ﴿**التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ**﴾ (التوبه/۱۱۲). از وظایف مهم امامان معصوم(ع)، اجرای حدود الهی است. اگر حدود الهی در جامعه اجرایی نشود، خاصیّت خود را از دست خواهد داد و ارزش و جایگاهی در جامعه نخواهد داشت. این مهم بر عهدهٔ امام(ع) در هر دوره است که ضامن اجرای حدود الهی باشد. امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: «اقامهٔ حدود و اجرای مجازات و کیفر، به عهدهٔ حاکم اسلامی منصوب از سوی خداوند است که آنان، امامان معصوم(ع) از خاندان پیامبرند و نیز بار این مسئولیت بر دوش حکمرانانی است که از سوی امامان(ع) خود، در صورت امکان، مسئولیت این مهم را به فقهای شیعه واگذار نمودند (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق.، ج۱۸: ۳۳۸).

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه بیان شد، مهم‌ترین رهیافت‌ها و نتایج مقاله عبارتند از:

۱ـ سند زیارت جامعهٔ کبیره از هر حیث محکم و مستند به امام هادی(ع) است. این زیارت در کتب معتبر شیعه و اهل تسنّن نقل شده‌است و رجال‌شناسان برجسته، توثیق راوی این زیارت را تأیید کرده‌اند. به لحاظ فقه‌الحدیثی، در معنای نقد متن احادیث، این زیارت نه تنها معارض با قطعیات و ضروریات دینی نیست، بلکه آیات و روایات قطعی‌الصدور آن را تأیید می‌نمایند.

۲ـ ائمهٔ هدی(ع) جلوه‌گاه اسماء و صفات پروردگار هستند، به گونه‌ای که آن بزرگواران مَثَل اَعلی، نام‌های نیکوی خدا، خلیفهٔ خداوند در زمین می‌باشند و به واسطهٔ وجود اینان خداوند عالم آفرینش را ایجاد کرد و بقای آن نیز منوط به وجود ایشان است.

۳ـ امامان معصوم(ع) *قرآن* ناطق و تالی آن هستند. تفسیر و تأویل واقعی *قرآن* جز از طریق ائمهٔ هدی(ع) شناخته نمی‌شود و این بزرگواران، راسخان در علم خداوند و دانا به تمام کتب آسمانی هستند.

۴ـ ائمهٔ هدی(ع) به دلیل کمال و ظرفیت والایی که داشتند، شایستگی پذیرش کمالات و فضایل والا را از جانب خداوند دارا شدند و خداوند کمالات و فضایلی را به اینان موهبت فرمود.

۵ـ در زیارت جامعهٔ کبیره، ائمه(ع) وارثان تمام انبیاء به طور عام و وارثان خاتم انبیاء به طور خاص معرفی شده‌اند.

۶ـ جایگاه امامان(ع) در نظام آفرینش به گونه‌ای است که خلق نظام آفرینش و بقای آن به واسطهٔ این بزرگواران می‌باشد و خداوند به واسطهٔ اینان برکات آسمانی را نازل می‌کند و بلا و عذاب را از اهل زمین دفع می‌کند.

۷ـ مهم‌ترین نقش امامان(ع) در زیارت جامعهٔ کبیره به آن اشاره شده، جایگاه ایشان در حفظ دین است. تعبیرهایی چون «أرْکاناً لِتَوْحیدِهِ»، «أبْوابَ الإیمَان»، «أنْصاراً لِدینِهِ»، «الدُّعاة إلَی الله»، «الْمُظْهِرینَ لأمْرِ الله وَنَهْیِه»، «نَصَحْتُمْ لَهُ فِی السِّرِّ وَ الْعَلانِیَة»، «بَذَلْتُمْ اَنْفُسَکُمْ فی مَرْضَاتِه»، «أقَمْتُمُ الصَّلاَةَ »، «آتَیْتُمُ الزَّکَاةَ»، «وَجَاهَدْتُمْ فِی الله حَقَّ جِهَادِهِ»، «بَیَّنْتُمْ فَرائِضَهُ» و «أقَمْتُمْ حُدُودَهُ» حاکی از اهمیت وجود امامان معصوم(ع) در حفظ و پایداری دین و نیز بسط و گسترش آن است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ـ «نقد الحدیث» در اصطلاح، بررسی صحت و سقم حدیث و یا صدور و عدم صدور آن از معصوم(ع) است. این صحت و سقم، گاه راجع به سند است و گاه به متن برمی‌گردد؛ بدین معنا که گاهی صحت و سقم به سند روایت بازمی‌گردد که آیا اساساً این روایت از معصوم صادر شده یا نه! راویان حدیث چگونه‌اند؟ کیفیت سند چگونه است؟ متصل است یا منقطع، و امثال آن. گاهی صحت و سقم به متن روایت برمی‌گردد. از این رو، نقد الحدیث را به نقد سند و نقد متن یا نقد داخلی و خارجی تصمیم نموده‌اند (ر.ک؛ سلیمانی، ۱۳۸۵: ۵۰).

۲ـ نکتهٔ قابل توجه اینکه ذکر این زیارت در یکی از کتب معتبر یا نقل آن از سوی علما، دلالت بر صحت و اعتبار آن نمی‌کند، بلکه در اینجا، ما در پی تذکر این مهم هستیم که اشتهار و اعتبار این زیارت همگانی است و اعتبار سندی و متنی آن از سوی اکثر علما اذعان شده‌است.

۳ـ از بین راویان این زیارت، بیشتر وثاقت موسی‌بن عمران نخعی به عنوان راوی اصلی بررسی شده‌است، به علت اینکه برخی با توجه به اینکه راوی این زیارت، موسی‌بن عمران نخعی است، زیارت جامعهٔ کبیره را تضعیف و بی‌اعتبار دانسته‌اند (ر.ک؛ محمد سند، ۱۴۲۸ق.: ۸). این در حالی است که وثاقت وی در جای خود اثبات شده‌است (ر.ک؛ سند، ۱۳۸۶: ۹۲ـ۱۱۶).

۴ـ فقه الحدیث، علمی از علوم حدیث است که با محتوا و متن و به تعبیری، با الفاظ و هیأت ترکیبی حدیث از یک سو و با معانی و مقاصد متن از سوی دیگر سر و کار دارد. از این نظر، می‌توان آن را شاخه‌ای از «درایة الحدیث» به معنای نخستین آن به شمار آورد (ر.ک؛ سلیمانی، ۱۳۸۵: ۳۵).

۵ـ پیامبر اکرم(ص) در این زمینه، خطاب به امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «یا علی! ما عرف اللّه حقّ معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حقّ معرفتک غیر اللّه و غیری: ای علی! خداوند متعال

را نشناخت به حقیقت شناختش، جز من و تو، و تو را نشناخت، آن گونه که حقّ شناخت توست، جز خدا و من» (ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۶، ج۳: ۲۶۸).

۶ـ تفسیر اهل بیت(ع) از *قرآن* شامل تمام معارف تنزیل و تأویل و ظاهر و باطن *قرآن* می‌شود، با تزلزل و تردید همراه نیست و با وهم و خطا، هوی و هوس مشوب نمی‌باشد. این نوع تلقی از تفسیر اهل بیت(ع) از مصادر و مدارک فریقین اثبات‌شدنی است. این دیدگاه مستند به ادلهٔ قرآنی و روایی می‌باشد (ر.ک؛ نجارزادگان، ۱۳۸۷: ۵۱ـ۶۸ و نیز ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۳۳ـ۲۵۱).

۷ـ حدیث متواتر به حدیثی می گویند که گزارشگرانش آن قدر زیاد باشند که به طور عادی تبانی آن‌ها بر کذب، محال باشد و این ویژگی در همهٔ طبقات استمرار یابد (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۹۰: ۷۱).

۸ـ کتب صحاح اهل سنت، حکم به وجوب تمسک به ثقلین را متواتر می‌دانند. طرق این حدیث قریب بیست‌وچند نفر است (ر.ک؛ غروی نائینی، ۱۳۸۶: ۳۰).

۹ـ حدیث سلسلة‌الذهب حدیث قدسی با این مضمون می‌باشد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی» که امام رضا(ع) در نیشابور، هنگامی که در هودج نشستند و برای رفتن به مرو آماده شدند، آن را به درخواست جمع بسیاری از مردم نقل کرده‌اند که پس از نقل این حدیث، امام رضا (ع) می‌فرماید: «قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». این حدیث را با توجه به سلسلهٔ درخشان و طلایی آن که امام رضا(ع) از پدرانش(ع)، از پیامبر اکرم(ص)، از جبرئیل(ع) و از خداوند متعال نقل کرده‌اند، به این نام خوانده‌اند (ر.ک؛ نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابن‌بابویه قمی (صدوق)، محمدبن علی. (۱۴۰۵ق.). ***اکمال الدین و اتمام النعمة***. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

ـــــــــــــــ . (۱۴۰۴ق.). الف. ***عیون أخبار الرضا***. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

ـــــــــــــــ . (بی‌تا). ***التوحید***. بیروت: دارالمعرفة.

ـــــــــــــــ . (۱۳۳۸ق.). ***معانی الأخبار***. قم: انتشارات اسلامی.

ـــــــــــــــ . (۱۳۷۶ق.). ***من لایحضره الفقیه***. تهران: مطبعة الآفتاب.

ـــــــــــــــ . (۱۴۰۴ق.). ب. ***الأمالی***. تهران:کتابخانهٔ اسلامیه.

ابن‌حنبل، احمد. (۱۴۱۷ق.). ***مسند***. بیروت: مؤسسة الرسالة.

ابن‌شهرآشوب، محمدبن علی. (۱۳۷۶). ***مناقب آل أبی‌طالب(ع)***. نجف اشرف: المکتبة الحیدریة.

ابن‌فارس، احمد. (۱۴۱۸ق.). ***معجم المقاییس فی اللغة***. بیروت: دارالفکر.

ابن‌منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۲ق.). ***لسان العرب***. قم: داراحیاء التراث العربی.

اسلامی جهرمی، محمود. (۱۳۸۳). ***مصابیح الدّجی***. چ ۲. قم: دارالتفسیر.

بحرانی، سیدهاشم. (۱۹۸۳م.). ***البرهان فی تفسیر القرآن***. چ ۳. بیروت: مؤسسة الوفاء.

ترمذی، محمدبن عیسی. (بی‌تا). ***سنن ترمذی***. تحقیق احمد شاکر. بیروت: بی‌نا.

تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۸). ***غرر الحکم و دُرَر الکلم***. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). ***همتایی قرآن و اهل بیت***. قم: انتشارات اسراء.

ـــــــــــــــ . (۱۳۸۴). «قرآن در *نهج‌البلاغه*». «***پژوهش‌های دینی***». س ۱. ش ۲. ص۱۰۷.

حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۱ق.). ***المستدرک علی الصحیحین***. بیروت: دارالمعرفة.

حائری، محمدمهدی. (۱۳۸۶). ***شجرهٔ طوبی***. قم: انتشارات مکتبة الحیدریة.

حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۳ق.). ***وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***. تهران: المکتبة الإسلامیة.

حسکانی، عبیدالله‌بن احمد. (۱۴۱۱ق.). ***شواهدالتنزیل***. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حلّی، علی‌بن محمد. (۱۳۸۷). ***کفایة الأثر***. تهران: مؤسسهٔ نورالأنوار.

حموینی، ابراهیم. (۱۴۲۸ق.). ***فرائد السمطین***. قم: دارالحبیب.

حویزی، عبدعلی. (بی‌تا). ***تفسیر نورالثقلین***. قم: مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان.

خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۰۹ق.). ***معجم رجال الحدیث***. قم: مدینة العلم.

ــــــــــــــ . (بی‌تا). ***کتاب الطهارة***. قم: انتشارات دارالهادی.

راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد. (۱۳۸۷). ***مفردات الفاظ قرآن کریم***. ترجمهٔ حسین خداپرست. قم: دفتر نشر نوید اسلام.

زمردیان، احمد. (۱۳۶۶). ***مقام ولایت در شرح زیارت جامعهٔ کبیره***. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

سبزواری، هادی. (بی‌تا). ***شرح الاسماء الحسنی***. قم: بصیرتی.

سجادی، سید احمد. (۱۳۸۵). ***پرچم‌داران سعادت (تدبری در زیارت جامعهٔ کبیره)***. تهران: بنیاد قرآن و عترت.

سلیمانی، داود. (۱۳۸۵). ***فقه الحدیث و نقد الحدیث***. تهران: فرهنگ و دانش.

سند، محمد. (۱۳۸۶). «بررسی سندی زیارت جامعهٔ کبیره». ***سفینه***. ترجمهٔ مهناز فرحمند. ش ۱۵. صص ۹۲ـ۱۱۶.

ــــــــــــــ . (۱۴۲۸ق.). ***فی رحاب الزیارة الجامعة الکبیرة***. به کوشش سید علی جلال شرخات. قم: باقیات.

شبّر، سید عبدالله. (بی‌تا). ***الأنوار اللامعة فی شرح الزیارة الجامعة***. بیروت: مؤسسة الوفاء.

شریف‌الرّضی، محمّدبن حسین. (۱۳۸۵). ***نهج‌البلاغه***. ترجمهٔ محمّد دشتی. چ ۲۹. قم: انتشارات الهادی.

صفار، محمدبن حسن. (۱۴۲۵ق.). ***بصائر الدرجات***. بیروت: مؤسسة النعمان للطباعة والنشر.

طباطبائی، سیّد محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). ***المیزان فی تفسیر القرآن***. چ ۵. قم: انتشارات جامعهٔ اسلامی حوزهٔ علمیه.

طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۴۱۵ق.). ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، احمدبن علی. (۱۴۲۱ق.). ***الإحتجاج***. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق.). ***مجمع البحرین***. تهران: مؤسسهٔ بعثت.

طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۶۴). ***تهذیب الأحکام***. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

ـــــــــــــــــ . (۱۴۱۷ق.). ***کتاب الغیبة***. تحقیق عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

ـــــــــــــــــ . (۱۴۱۱ق.). ***مصباح المتهجد***. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.

غروی نائینی، نهله. (۱۳۸۶). ***تاریخ حدیث شیعه***. قم: انتشارات شیعه‌شناسی.

فراهیدی، خلیل‌بن احمد. (۱۴۱۰ق.). ***العین***. بیروت: دارالهجرة.

قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۸۷). ***قاموس قرآن***. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

قمی، عباس. (۱۳۹۲). ***مفاتیح الجنان***. قم: دفتر نشر معارف.

قندورزی حنفی، سلیمان‌بن ابراهیم. (۱۳۸۵ق.). ***ینابیع المودة لذوی القربی***. قم: دارالکتب العراقیة.

کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۸ق.). ***اصول کافی***. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مامقانی، عبدالله. (۱۴۲۳ق.). ***تنقیح المقال***. قم: مؤسسهٔ آل‌البیت(ع) لإحیاء التراث.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲). ***بحارالأنوار***. تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیة.

مجلسی، محمدتقی. (۱۳۵۳). *روضة* ***المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه***. قم. بنیاد فرهنگ اسلامی.

محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۹۰). ***شرح زیارت جامعهٔ کبیره***. قم: مؤسسهٔ علمی فرهنگی دارالحدیث.

ـــــــــــــــ. (۱۳۷۵). ***میزان الحکمة***. چ ۱. قم: انتشارات دارالحدیث.

ـــــــــــــــ. (۱۴۲۵ق.). *موسوعة **الإمام علیّ‌بن أبی‌طالب فی الکتاب** والسنة*. قم: دارالحدیث.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۹۱). ***پرتو ولایت***. تدوین مجتبی خطاط. قم: انتشارات تمهید.

مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق.). ***الإرشاد***. قم: آل البیت(ع).

ـــــــــــــــ. (۱۴۱۴ق.). ***الإختصاص***. بیروت: دارالمفید.

نبی‌نژاد، محمدباقر. (۱۳۸۹). ***آثار عجیب نماز***. چ ۱۰. قم. انتشارات زائر.

نجارزادگان، فتح‌الله. (۱۳۸۷). ***رهیافتی به مکاتب تفسیری***. قم: انتشارات دانشکدهٔ اصول‌الدّین.

نجاشی، احمدبن علی. (۱۴۱۱ق.). ***فهرست أسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)***. تحقیق موسی شبستری زنجانی. قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین.

نجفی استرآبادی، سیدشرف‌الدین. (۱۴۰۹ق.). ***تأویل الآیات** الظاهرة*. قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین.

نفیسی، شادی. (۱۳۹۰). ***درایة الحدیث***. چ ۴. تهران: سمت.

نوری طبرسی، میرزاحسین. (۱۴۰۷ق.). ***مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل***. قم: مؤسسهٔ آل البیت(ع) لإحیاءالتراث.